

جادوی وزن در غزل‌های قهرمان

علی اصغر موسوی

در باب افسون وزن و تأثیر بسزای آن در شعر، سخن‌های بسیار گفته‌اند اما برآیند همه آن سخنان این است که، پس از عاطفه - رکن معنوی شعر - مهم‌ترین عامل درونی و مؤثرترین نیروها از آن وزن است. (شفیعی کدکنی، ص ۴۷)

برای بررسی این عنصر افسونگر و جادویی در شعر محمد قهرمان، برجسته‌ترین چهره شعر تغزلی سنتی امروز خراسان، حاصل عمر، کامل‌ترین برگزیده اشعار او تا امروز، را در نظر داشته‌ام. قهرمان، در این اثر ارزنده و ماندگار در تاریخ ادبیات، حدوداً اشعار چهار دهه شاعری خود (۱۳۳۸-۱۳۸۴) را فراهم آورده است. بنا بر همین تقسیم‌بندی، وزن شعرهای هر دهه را جداگانه بررسی می‌کنم و سرانجام به اجمال بر کل جریان شعرسرای او نظر خواهم کرد.

شایسته است خاطر نشان سازم که در اینجا مراد من از وزن صرفاً موسیقی بیرونی شعر و جانب عروضی اوزان است و به دیگر جوانب موسیقایی شعر توجه نداشته‌ام. خواستم نشان دهم که غزل‌های قهرمان در قلمرو موسیقی بیرونی (عروضی) چه جلوه‌ها و چه ویژگی‌هایی دارد.

دهه نخست (از آغاز تا ۱۳۵۰)

از مجموع ۴۵ غزل این دهه (به جز غزل سرآغاز)، ۱۰ غزل در بحر مضارع مثنی مکفوف محذوف، مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (دومین وزن پرکاربرد شعر فارسی) ← وحیدیان کامیار، ص ۴۲^۱ است:

گر هرزه‌پوی و خانه‌به‌دوشیم چون حباب بر حال خویش پرده نیوشیم چون حباب
 و ۹ غزل در بحر مُجْتَث مثنی مخبون محذوف، مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
 (پرکاربردترین وزن شعر فارسی):

تم ضعیف و دلم تنگ و جان غمین باشد سزای آن که دهد دل به عشق این باشد
 و ۵ غزل در هر یک از بحرهای رمل مثنی مخبون محذوف، فعلاتن فعلاتن فعلن
 (چهارمین وزن پرکاربرد شعر فارسی):

همچو اشک از نظر ای گوهر یکدانه مرو مردم دیده من باش و ازین خانه مرو
 هزج مثنی سالم، مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (ششمین وزن پرکاربرد شعر فارسی):
 ز دشت بی‌کسی‌ها رهنوردی برنمی‌خیزد اگر خاکش رود بر باد گردی برنمی‌خیزد
 مضارع مثنی اُخرب، مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن:

اکنون که باد بی‌رحم غارتگر چمن شد ای برگ زرد باید آواره از وطن شد
 و هزج مثنی اُخرب مکفوف محذوف، مفعول مفاعیل مفاعیل فعلون (هفتمین وزن
 پرکاربرد شعر فارسی):

چون شبنم گل گرچه ز صاحب‌نظرانیم در گلشنِ حسن تو به حیرت نگرانیم.
 چنان‌که ملاحظه می‌شود، اغلب غزل‌های قهرمان در نخستین دوره از پرکاربردترین
 اوزان شعر فارسی است که گوش‌نوازترین و دلنشین‌ترین اوزان‌اند و از گروه اوزان نرم و
 سنگین، رام و آرام و «جویباری^۲» و ملایم‌اند و، با همه زلالی و زیبایی و مطبوع بودن،
 ساختار عروضی افاعیل و موسیقی درونی در آنها مناسب معانی و حالات و کیفیاتی
 مانند سوگ، غم و اندوه، هجران، درد و حسرت و گله است.

۱) در این ترتیب، مثنوی‌ها، دوبیتی‌ها و رباعی‌ها منظور نشده است. ضمناً همه‌جا رتبه‌بندی بسامد اوزان
 از وحیدیان کامیار است.

۲) اصطلاحات «جویباری» و «خیزابی» برگرفته از شفیع کدکنی در موسیقی شعر است.

شمارشی ساده نشان می‌دهد که نزدیک به کلّ ۴۵ غزل این دهه در اوزان نرم و جویباری و ملایم‌اند و تنها چند غزل در وزنِ ضربی و تند یا «خیزابی» به چشم می‌خورند. اوزانی پر تحرک که عواطفی شورانگیز و پرجذبه و حال را القا می‌کنند:

عادت‌م شده در عشق گاهِ گفتگو کردن	خنده بر لب آوردن گریه در گلو کردن
ساقی اسیرِ هوشیم در کارِ ما نظر کن	ما را به یک دو ساغر از خویش بی‌خبر کن
اکنون که بادِ بی‌رحم غارتگرِ چمن شد	ای برگِ زرد باید آواره از وطن شد
ساقی ز ناز بگذر بنگر نیازِ ما را	کوتاه کن به جامی دستِ درازِ ما را

ناگفته پیداست که طبیعتِ شعر قهرمان، که برخاسته از تجارب روحی او و طنینِ احساسات و عواطف اوست، سبب می‌شود حتی غزل‌هایی که ظاهراً وزن خیزابی و تند دارند، به خاطر جلوه‌های عوامل موسیقائیِ دیگر مانند موسیقی درونی و معنوی، چندان هم ضربی و تند و شاد به نظر نیایند.

دههٔ دوم (۱۳۵۱-۱۳۶۰)

در این دهه، مجموعاً با ۶۸ غزل روبه‌رویم یعنی ۲۳ غزل بیشتر از دههٔ پیش. همچنین، در این دوره، شمارِ اوزان به ۱۳ می‌رسد که اندکی بیشتر و متنوع‌تر از اوزانِ به‌کار رفته در دههٔ اوّل است. پرکاربردترین وزن در این دوره، مانند دههٔ پیش، بحر مضارع مکفوف محذوف، مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن (دومین وزن پر کاربرد شعر فارسی) است با ۲۰ غزل:

چشم کشید راه و غباری نمی‌رسد	مُردم زانتظار و سواری نمی‌رسد
از یک نگاه گرم دلم آب کرد و رفت	در شامِ عمر جلوۀ مهتاب کرد و رفت
آن شام تیره‌ام که چراغم ربوده‌اند	گل‌های نودمیدهٔ باغم ربوده‌اند
در خون نشست غنچه که پاییز می‌رسد	گلِ غنچه شد که دشمنِ خونریز می‌رسد

و، پس از آن، ۱۰ غزل در بحر رمل مَثَمَنِ محبون محذوف، فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (چهارمین وزن پر کاربرد شعر فارسی):

دلِ آزرده‌ام از این ستم‌آباد گرفت	نتوان دادِ مرا زین همه بیداد گرفت
زاهد از باده و پیمانه برآورد مرا	ز اشنایان دمِ بیگانه برآورد مرا
رنج را دَر دکشانِ تو به راحت ندهند	این زغم سوختگانِ تن به سلامت ندهند

سپس ۸ غزل در بحر هزج اخرب مَثْمَن مکفوف، مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن:

شمشیرِ ستم در کفِ پاییز ببینید این برقِ بلاگسترِ خونریز ببینید
 زاهد که شناسد ره میخانه به از من رندی است که خواند خط پیمان به از من

و ۷ غزل در بحر مضارع مَثْمَن اخرب، مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن:

آواز پای پاییز هشیار کرد ما را برگگی که از گل افتاد بیدار کرد ما را

۶ غزل در هر یک از اوزان مُجْتَث مَثْمَن محذوف، مفاعِلن فاعلاتن مفاعِلن فعولن
 (پرکاربردترین وزن شعر فارسی):

چه غم ز بادِ سحر شمعِ شعله‌ور شده را که مرگِ راحتِ جان است جان‌به‌سر شده را
 و بحر رمل مَثْمَن محذوف، فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن (سومین وزن پرکاربرد شعر
 فارسی):

زندگی در چشم من خوابِ پریشان دیدن است راحتِ من با امید نیستی خوابیدن است
 و، سرانجام، چند وزن دیگر که اغلب هر کدام در یک غزل به کار رفته‌اند.
 تفاوت آشکار اوزان دهه دوم با دهه نخست کاربرد چند وزن است که غالباً دَوْری و
 گاهی تند و خیزابی‌اند مانند بحرِ رجز مَثْمَن مطوی مخبون، مفتعلن مفاعِلن مفتعلن
 مفاعِلن که در ۲ غزل با مطلع‌های زیر دیده می‌شود:

همچو نسیمِ خوش‌خبر مژده بار می‌دهم از چمنی گذشته‌ام بوی بهار می‌دهم
 تا به تو راه برده‌ام از تب و تاب رسته‌ام دست دعا بریده‌ام پای طلب شکسته‌ام

و یک غزل در بحر رمل مَثْمَن مکفوف، فاعلاتن فاعِلن فاعلاتن فاعِلن که نسبت اوزان
 خیزابی و تند و مهیج را به اوزان جویباری و ملایم، در مقایسه با دهه نخست، کمی
 افزایش می‌دهند اما، در مجموع، همان حال و هوای وزنی دهه پیشین از لحاظ شمار و
 چگونگی بر این دهه نیز حاکم است.

دهه سوم (۱۳۶۱-۱۳۷۰)

حاصل عمر در دهه نخست ۴۵ غزل، در دهه دوم ۶۸ غزل، و در دهه سوم ۱۳۱ غزل
 برگزیده دارد. بدین سان، غزل‌های برگزیده دهه سوم حدود دو برابر غزل‌های برگزیده دهه
 دوم و سه برابر غزل‌های برگزیده دهه نخست است. به عبارت دیگر، دهه سوم شاعری

قهرمان پرکارترین دوران در تمام طول عمرِ شاعری اوست - دورانی بسیار متلاطم و طوفانی و طاقت‌سوز با اندیشه‌های ژرف اجتماعی و انسانی و مضامینی جدید. اشعار این دوران خصایص بسیاری دارد که یکی از آنها و شاید آشکارترین آنها از حیث وزن بهره‌گیری از اوزان کم‌کاربرد و جدید است. در شعر معاصر، سیمین بهبهانی - و، به قول قهرمان، چشم و چراغ غزل امروز ایران - برجسته‌ترین نماینده سرودن شعر در اوزان تازه است و قهرمان، در این شیوه، او را پیش‌نظر دارد و بی‌دلیل نیست که نخستین تجربه او در این عرصه و در این دهه به نام سیمین بهبهانی رقم می‌خورد:

خطی ز سرعت و از آتش گذشت بر ورقِ ذهنم
 به یاد شعرِ خوش سیمین کلام دلکش موزون شد
 چنان‌که گفتیم بحر مُجْتَث با ارکان مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن فعلاَتن یکی از اوزان
 پرکاربرد و خوش‌آهنگ و دلنشین شعر فارسی است که قهرمان آن را با تغییری به صورت
 مفاعِلن فعلاَتن فع مفاعِلن فعلاَتن فع در دو غزل با مطلع‌های زیر به کار برده است:

چه رنگ تازه فلک انگیخت که رسم کهنه دگرگون شد
 ازین دیاز بهار ما خزان نیامده بیرون شد
 نشاطِ عید نخواهد برد برون ز خاطرِ ما غم را
 که زنده در دل ما دارند همیشه داغِ محرم را
 دامنه این نوآوری در دهه سوم گسترده‌تر از ادوار پیشین است و اوزانی پدید می‌آورد
 نظیرِ مستفعِلن مستفعِلن فع مستفعِلن مستفعِلن فع با ۲ غزل:

سیلی خور موج سراپم بازبچه دست فرییم
 سرگشته چون ریگ بیابان لب‌تشنه‌ای حسرت‌نصیبم
 از گفتگوی باد با خاک آشفست خواب شاخساران
 نجوای گنگ برگ‌ها را خاموش کرد آواز باران
 وزن فاعلاَتن فاعلاَتن فع فاعلاَتن فاعلاَتن فع:
 ای دلت آینه روشن دشمن جان سیاهی باش
 خانمان سوز شب تاریک چون فروغ صبحگاهی باش

وزن کم‌کاربردِ مستفعلن فع لن مستفعلن فع لن با ۲ غزل:

بی چلچراغِ ماه امشب چه تاریک است کی می‌رسد از راه صبحی که نزدیک است
 بی‌گردش چشم عیشم فراهم نیست رنجِ پیایی هست رطلِ دمامد نیست

وزن مفاعِلن فع مفاعِلن فع مفاعِلن فع مفاعِلن فع با ۲ غزل:

اگر فغانت ز دردمندی رسد به گردون اثر ندارد

به چاره‌جویی در دگرزن که ناله دیگر ثمر ندارد

چو بیدِ مجنون درین گلستان به طالعِ سست دمیده بودم

که تا رسیدن به نونهالی زپای تا سر خمیده بودم

و، سرانجام، وزن مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن:

تیرِ دعا از کفِ ما آهنگِ بالا ندارد حرفی که داریم بر لب رنگِ تمنا ندارد.

چنان‌که گفتیم، قهرمان، در کنار بهره‌جویی از اوزان پرکاربرد و دلنشین، گاهی، به اقتضای حال و روحیات و طبیعت خویش، به اوزان مهجور رو می‌آورد اما هیچ‌گاه راه افراط نمی‌پوید. وانگهی، در شعر سرودن چنین نیست که ابتدا محتوای شعر را در نظر بگیرد سپس وزنی مناسب آن انتخاب کند بلکه محتوای شعر با وزنش به او الهام می‌شود و دیمی‌وار از دلِ شاعر برون می‌جوشد. از این رو، همهٔ اوزان غزلیاتِ قهرمان مطبوع و دلنشین است حتی غزلیاتی که اوزان کم‌کاربرد و غریبه دارند.

نکتهٔ بسیار درخور توجه در باب ویژگی‌های وزنی اشعار او در این دوران آن است که پرکاربردترین وزن در غزل‌های این دهه مانند دو دههٔ پیشین باز بحر مضارع مثنی مکفوف محذوف، مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن است با ۱۹ غزل. در مجموع هر سه دهه، ۴۹ غزل در این وزن سروده شده است و پرکاربردترین وزن اشعار قهرمان از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۰ همین وزن است. بدین قرار، مأنوس‌ترین وزن با روحیات و خلق و خوی قهرمان دومین وزن پرکاربرد شعر عروضی فارسی در همهٔ ادوار آن است و این حکایت از آن دارد که تجارب روحی و احساسات و عواطف این شاعر با شاعران بزرگ و اصیل این سرزمین، به استثنای مولوی، همخوان و هماهنگ است و از یک سرچشمه سیراب می‌گردد. اهل تحقیق این وزن را در گروه اوزان نرم، آرام، جویباری و ملایم قرار داده‌اند و، چنان‌که گفته شد، آن را مناسب معانی و حالاتی همچون سوگ و

هجر و غم و حسرت و رنج و یأس دانسته‌اند که با ذات شاعران اصیل به‌ویژه پس از نابودی نخستین حکومت‌های ایرانی و روی کار آمدن حکومت‌های غیرایرانی، مانند غزنویان و سلجوقیان و ایلخانیان و سلسله‌های پس از آن، به شدت عجین شده است. به نمونه‌هایی از شعر شاعران ما که در این وزن سروده شده است توجه کنیم:

آزرده کرد کژدم غربت جگر مرا	گویی زبون نیافت به گیتی مگر مرا
(ناصر خسرو)	
آگاه نیست آدمی از گشت روزگار	شادان همی نشیند و غافل همی رود
(مسعود سعد سلمان)	
ای کاشکی ز مادر گیتی نزادمی	وانگه که زاده بود مرا جان بدادمی
(سنائی)	
منسوخ شد مرورت و معدوم شد وفا	وز هر دو نام ماند چو سیمرخ و کیمیا
(عبدالواسع جبلی)	
زاغ آمد و گرفت وطن در میان باغ	با درد و داغ بلبل بیرون شد از وطن
(قطران تبریزی)	
فرزند همچو سگ شده مادرگزا و شوخ	مادر چو گربه گشته جگرخوار و بچه‌خوار
(جمال‌الدین اصفهانی)	
آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد	و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد
(خاقانی)	
دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم	نقشی به یاد خط تو بر آب می‌زدم
(حافظ)	
ای کاروان عمر که شبگیر می‌کنی	تا سرزند سپیده مرا پیر می‌کنی
(قهرمان)	

دومین وزن پرکاربرد در دهه سوم شاعری قهرمان بحر رمل مثنیٰ محذوف، فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن است با ۱۶ غزل:

در بهار اشک و خون عید و عزای من یکیست	زندگانی کردن و مردن برای من یکیست
رهنوردانی که مست خواب غفلت می‌شوند	وقت هشیاری بیابان‌گرد حیرت می‌شوند
عید ماتم دیدگانم سوگواری با منست	های های گریه ابر بهاری با منست

سپس، بحر هزج اخرب مَثْمَن مکفوف، مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن با ۱۴ غزل:
 هرچند که دود از دل میخانه بلندست دستم به طلبکاری پیمان‌ه بلندست
 غم نیست اگر روزی من غم شده باشد ترسم که زرزقِ دگران کم شده باشد
 جز نقشِ سِر زلف تو در خاطرِ من نیست غربت‌زده را هیچ به از یادِ وطن نیست
 بحر مضارع مَثْمَن، مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن با ۱۲ غزل:

لوح مراد من یافت نقش و نگارِ دیگر کز ری به طوس آمد امید بارِ دیگر^۳
 در کفّه دو دستم امشب دو جام بگذار ای ساقی سبک‌دست سنگ تمام بگذار
 و، سرانجام، ۸ غزل در هر یک از بحرهای رمل مَثْمَن مخبون محذوف، فاعلاتن فاعلاتن
 فاعلاتن فعلن:

وصف روی تو شنیدیم و شنیدن دارد پرده از چهره برانداز که دیدن دارد
 رنگِ شادی نفریبد دلِ سودازده را از بهاران چه ثمر شاخه سرمازده را
 صد خزان در شکن زلف بهارم پیداست آخر کارِ من از اولِ کارم پیداست
 و بحر مُجْتَث مَثْمَن مخبون محذوف، مفاعِلن فاعلاتن مفاعِلن فعلن:

صفای روی تو و لطفِ ماهتاب یکیست خمارِ چشم تو و نشئه شراب یکیست
 شبی که دیده بگرید پی نظاره بیا به شب‌نشینی یک آسمان ستاره بیا

دهه چهارم (۱۳۷۱-۱۳۸۰)

نخستین رویداد شگفت‌انگیز در شعر این دهه قهرمان کاهش ناگهانی شمارِ آنهاست
 به خلاف دهه‌های پیشین که شمار اشعار به تدریج سیر صعودی می‌یابد و اوج می‌گیرد و
 در هر دهه دوچندان می‌شود. اما، در این دهه، ناگهان و به شدت کاهش می‌یابد و به ۴۱
 غزل می‌رسد که کمترین شمار نسبت به دهه‌های پیشین است. گویا شاعر، پس از آن
 دوران پر جوش و خروش و التهاب، از تب و تاب می‌افتد و هم‌زبان با نیما می‌گوید:

نازک‌آرایِ تنِ ساقِ گلی
 که به جانش کیشتم
 و به جان دادمش آب
 ای دریغا به بزم می‌شکند.

(۳) ظاهراً اشاره است به بازآمدن اخوان ثالث، «امید»، از تهران به مشهد.

بی‌دلیل نیست که شاهدِ غم‌انگیزترین اشعار او در این دهه هستیم هر چند اصولاً در دایرهٔ واژگان غزل‌های قهرمان در همهٔ دوره‌ها شاید پرکاربردترین واژه غم و ترکیبات و مترادفات آن باشد و کمتر غزلی را بتوان یافت که از این واژه و مترادفات آن خالی مانده باشد:

غمم زیاده و صبرم کم است غم اینست زگشتِ چرخ نصیبم زبیش و کم اینست
 غم نیست اگر روزی من غم شده باشد ترسم که زرزقِ دگران کم شده باشد

اگر همهٔ اشعار قهرمان در قالب‌های گوناگون منتشر شده بود، شاید بهتر و دقیق‌تر می‌شد در باب کاهش اشعار این دهه سخن گفت. اشعارِ گویشی قهرمان در حال انتشار است و مثنوی‌های طنزآمیز او هنوز منتشر نشده است و همین غزلیات نیز که در دست داریم تنها گزیده‌ای از غزل‌های اوست.

با کاهش شمار غزل‌ها در این دهه، تنوعِ اوزان نیز ناگزیر کاهش می‌یابد و از طبع آزمایی‌های دوره‌های گذشته کمتر اثری دیده می‌شود. از ۱۶ وزن به کار رفته در غزل‌های این دهه، تنها ۲ وزن تازگی دارد و بقیه همان اوزان به کار رفته در غزل‌های دوره‌های پیشین است. نخستین وزن جدید، فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع، در همان بحر رمل مَثْمَن سالم است که یک هجا بیشتر دارد:

نامید از درگهت چون آه بی‌تأثیر می‌آیم رفته بودم شادمان آرده و دلگیر می‌آیم

و دومین وزن مستفعلن مستفعلن فع لن مستفعلن مستفعلن فع لن که همان بحر رجز مَثْمَن سالم است با این تفاوت که یک رکن در میان حذف و رکنی در پایانِ مصراع افزوده شده است و طولانی‌ترین وزن به کار رفته در تمام طول شاعری قهرمان است:

باور نمی‌کردم که آن زیبا یک روز چون من پیر خواهد شد

نقش جوانی رنگ خواهد باخت نقشی دگر تصویر خواهد شد

نکتهٔ درخور توجه دیگر در بررسی شعر این دوران به بحث پرکاربردترین وزن برمی‌گردد. چنان‌که گفته شد، پرکاربردترین و مألوف‌ترین وزن در تمام دوره‌های گذشته شاعری قهرمان وزن مضارع یا مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن (دومین وزن پرکاربرد شعر فارسی) بود که در این دهه جای خود را به وزن رمل مَثْمَن محذوف، فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (سومین وزن پرکاربرد شعر فارسی) و رمل مَثْمَن مخبون محذوف،

فعالتن فعالتن فعالتن فعلن (چهارمین وزن پرکاربرد شعر فارسی) می‌دهد با ۶ غزل در هر وزن:

گل شکفت و ما اسیران هر دم از جان سیرتر در بهاران می‌شود کنجِ قفس دلگیرتر
 سپس بحر هزج مثنیٰ سالم، مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن و بحرِ مُجْتَثٌ مَثْمَن
 محذوف، مفاعیلن فعالتن مفاعیلن فعلن، هر یک با ۵ غزل:

هنوز از بوی گیسوی پریشان می‌توانم شد به روی خوب چون آینه حیران می‌توانم شد
 شب از ملال به شوقِ فسرده می‌ماند سحر به آینه زنگ‌خورده می‌ماند
 در پایان، شاید یادآوری این نکته بی‌فایده نباشد که یکی از ویژگی‌های شعر قهرمان
 در همه دوره‌ها سرودن چند غزلی پیاپی در یک زمان و در یک وزن است که
 نشان می‌دهد شعر سرودن او جریانی طبیعی و درونی و جوششی است زیرا وزن بر همه
 عناصر دیگر شعر پیشی می‌گیرد و همه عوامل و عناصر دیگر را به دنبال خود می‌کشد و،
 در حقیقت، یک نوع جاذبه موسیقایی شاعر را به سرودن وامی‌دارد. نمونه در این باب
 بسیار است. در اینجا، تنها به چند نمونه پرشمار از هر دوره اشاره می‌کنم و به بررسی
 کوتاه و محدود خود خاتمه می‌دهم و پرداختن به جوانب گوناگون و مهم‌تر این اثر
 گران‌قدر را، که از نمونه‌های ارجمند و کمیاب شعر انسان‌گرای دوران ماست،
 به پژوهشگران برجسته و گران‌مایه وامی‌گذارم:

غزل ۱۰ و ۱۱ که سوای وزن (مفاعیلن فعالتن مفاعیلن فعلن) ردیف یکسان نیز دارند:

به چشم من مژه بال شکسته را ماند نگاه غم‌زده‌ام مرغِ خسته را ماند
 بهار غنچه از شاخه چیده را ماند نسیم گل نفس آرمیده را ماند

و غزل ۱۲ با مطلع:

نشد به بدرقه کس با گل از چمن بیرون چنین غریب که می‌آید از وطن بیرون
 غزل‌های ۳۶ و ۳۷، که گذشته از وزن (مفعول مفاعیل مفاعیل فعلن) قافیه یکسان نیز
 دارند، با مطلع‌های:

از پیچ و خم کار جهان بی‌خبرانیم چون دیده آینه به حیرت نگرانیم
 چون شبم گل گرچه ز صاحب نظرانیم در گلشنِ حُسن تو به حیرت نگرانیم

و پرشمارترین آن است غزل‌های ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷ و ۹۸ با وزن مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن و مطلع‌های

ای بال و پر بریز که حالی نمانده است چون موج از میانه به ساحل رسیدنت در کنج بی‌نشانی دل آرمیدنت در شام عمر جلوۀ مهتاب کرد و رفت با دست و پای سست ازین آب نگذرد این مست گرم‌تر ز شرابم گرفته است بسیار پشتِ دستِ ندامت گزیده است این شیشه از تلاطم صها شکسته است	ما را سرِ فشاندنِ بالی نمانده است مردن به راه عشق به منزل رسیدنت آسودگی ز مردمِ عالم رمیدنت از یک نگاه گرم دلم آب کرد و رفت پیرانه سر کسی ز می ناب نگذرد چشمِ خمار او رگِ خوابم گرفته است گل زین خطا که پیش رخ او دمیده است دل در برم ز جوش تمنا شکسته است
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

و، سرانجام، غزل‌های ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲ و ۲۴۳ با وزن مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن و مطلع‌های

که سیرِ باغ نیاید ز بالِ خسته مرا که تا زدم مژه بر هم زمانِ خواب گذشت صفای خاطرِ آینه را به هم نزدیم شکسته‌حالی خود را پناه خود کردیم	رها کنید به خود با پر شکسته مرا ببین چگونه شبِ عمر با شتاب گذشت رخ تو پیش نظر داشتیم و دم نزدیم ز عجز تکیه به دیوارِ آه خود کردیم
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

منابع

شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، آگاه، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸.
 وحیدیان کامیار، تقی، وزن و قافیۀ شعر فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۷.

